

کروبی و من و ساسی!

احمد زیدآبادی

در انتخابات ریاست‌جمهوری سال 88 به دلایلی که در جلد پنجم خاطرات منتشر نشده‌ام، با عنوان «نام و ننگ سال‌های زردفام» توضیح داده‌ام، از شیخ مهدی کروی حمایت می‌کردم.

در بحبوحه تبلیغات انتخاباتی، ناگهان پچ‌پچی در گرفت که چه نشسته‌اید؟ کاندیدای‌تان با ساسی مانکن دیدار کرده است. این پچ پچ را محافل افراطی اصولگرا به راه انداختند، اما به نظرم برخی حامیان مهندس میرحسین موسوی هم به آن دامن زدند به گونه‌ای که طعن و کنایه آنان بر برخی طرفداران کروی هم موثر افتاد و زمزمه‌های اعتراض از سوی آنان بلند شد.

بالتبع من هم به عنوان دبیرکل سازمان ادوار تحکیم وحدت که به حمایت از آقای کروی در انتخابات برخاسته بود، ناچار به موضع‌گیری در این باره بودم و باید چیزی می‌گفتم یا می‌نوشتم.

این بود که ابتدا درصدد کشف حقیقت و جزییات ماجرا برآمدم. پرسیدم آیا آقای کروی با ساسی دیدار خصوصی داشته است؟ گفتند نه! پرسیدم آیا در مدح و منقبت ساسی کلامی بر زبان رانده؟ گفتند نه! پرسیدم پس داستان چه بوده است؟

گفتند؛ در برنامه دیدار جمعی از هنرمندان با آقای کروی، یکی از اعضای ستاد، ساسی را هم به محل ملاقات عمومی برده و در واقع ساسی بین آن جمع حضور داشته است! پرسیدم؛ فقط همین؟ گفتند همین! پرسیدم؛ این کار مشخصاً چه عیبی دارد؟ آیا آقای کروی باید ماموری را جلوی در ورودی می‌گمارد تا هر يك از شهروندان علاقه‌مند به حضور در جلسه عمومی را ابتدا گزینش کند و بعد به آنها اجازه ورود دهد؟ اگر دست به گزینش می‌زد که رسوایی به بار می‌آمد! واقعیت این است که در دوران اصلاحات و پس از آن، بسیاری از چهره‌های معروف اصلاح‌طلب از رویارو شدن با کسانی که حکومت آنها را «غیرخودی» معرفی می‌کرد، اجتناب می‌کردند. برای مثال، اگر در محفلی، يك شهروند زندان‌رفته یا دگراندیش یا منتقد و مخالف حکومت پیدا می‌شد، برخی چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب چنان از او فاصله می‌گرفتند یا خود را از وی پنهان می‌کردند که گویی يك کلمه صحبت با آنها سبب جزام خواهد شد! آقای کروی اما شجاعانه و فروتنانه این رسم بدآیین را به هم زد. دفتر

